



## Narrative Analysis of the Story of "Young Boxer" (Javān-e Moštzan) *Golestan* Saadi Based on the Interference Action System

Omid Vahdanifar\*<sup>1</sup>, Ebrahim Kanani<sup>2</sup>

### Abstract

One of the characteristics of discourse system is the realization of various processes that place the flow of meaning in a fluid state. This fluid state provides the basis for other actions not to be subject to a logical programmed flow, but to follow something unexpected and eventual. In this case, the discourse spaces continuously enter another space and through that space, they expand their circle of presence. In the present study, we try to re-examine how the systems of action interfere in the discourse and the process of destruction, procrastination, preparation, extension and development of action in the story of "Young Boxer" (Javā n-e moštzan) from the third chapter of *Golestan* Saadi .In fact, the purpose of this study is to investigate the situation of challenge and tension in the narrative based on the type of interference of the spaces formed and the action systems involved in the narrative and to reach a narrative pattern based on this story. The result of this study shows that in the narrative system of this story, in the process of

Received: 02/01/2021

Accepted: 29/06/2021

\* Corresponding Author's E-mail:  
o.vahdanifar@gmail.com

1. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, University of Bojnord, Bojnord, Iran.

<http://orcid.org/0000-002-6981-6548>

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Kosar University of Bojnord, Bojnord, Iran.

<http://orcid.org/0000-0003-2737-5462>



Copyright© 2024, the Authors | Publishing Rights, ASPL. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution- NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.



transition from an unbalanced state to an organized state, we see the formation of a new action that tries to interfere in the action of actors or shifting actions, a new perspective in Open the path of the main narrative. But this new perspective is destroyed each time by the intervention of other action factors, and then by preparing a new action, the action is renewed again. Finally, although the transition from one situation to a new action situation is hindered, the action process is still delayed so that the space for the formation and realization of the new action remains open and available.

**Keywords:** narrative, discourse, interfering action system, narrative destruction and development, young Boxer Story.

### **1. Introduction**

The interactive action system is based on an eventful and random situation. Activists also continuously pass their action space and experience new forms of presence by entering another space. This issue forms new actions that occur within each other. As a result, we are witnessing the emergence of an interference action system. The interference of action systems by creating a gap in the usual process of action leads to the destruction, postponement, preparation, extension and development of action. In the current research, the interactive action system in the mentioned story from Golestan is explained and how the processes related to destruction, postponement, preparation, extension and development of the narrative are realized are analyzed. The questions of the research are how the interactive action system is formed in the said narrative and which discourse processes it is based on. Also, how does the narration in the path and process of realization make possible the extension or development of the experience? It is hypothesized that the narrative in this work is based on the method of destruction and narrative development, and the formed action systems are realized in an interactive process.

### **2. Literature Review**

The researches related to Golestan Saadi have mostly had a structural approach from a narrative point of view. However, in this research, an attempt has been made to give it a direction while using the basics related to



---

the structuralism approach, and with a new perspective, which is the result of detailed textual analysis, to introduce the interactive action system model.

### **3. Methodology**

In the present research, the interactional action system has been introduced and explained using a descriptive-analytical method and based on an anecdote from Golestan Saadi. In fact, the action narrative system has formed an interference situation with the influence of tension and perceptual-sensory processes. In this situation, the spaces formed in the text enter into another space and as a result, integrated situations are formed in which the actors interact with each other. We call this semantic system interactive action system.

### **4. Results**

The result shows that there is a central action structure, according to which both groups of actors shape their strategies. These two groups interact or oppose it, and as a result, it leads to a challenge between two groups of activists who support or oppose this system. These two groups form the main and secondary episodes of the narrative with the help of different discourses. The activists in favor help to realize the central structure of the action by persuasion, but the activists in opposition line up against it with a kind of narrative destruction. Based on this, we are constantly witnessing the entry of each of the actors into another area and facilitating the action process or creating problems in that process. The result of this interaction or challenge is the formation of an interference action system in the discourse.



دوفصلنامه روایت‌شناسی

سال ۷، شماره ۱۳، بهار و تابستان ۱۴۰۲، صص ۳۷۶-۳۴۹

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.25886495.1402.7.13.11.4

## تحلیل روایی حکایت «جوان مشت‌زن» گلستان سعدی بر مبنای نظام کنشی تداخلی

امید وحدانی‌فر\*<sup>۱</sup>، ابراهیم کنعانی<sup>۲</sup>

(دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۳ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۸)

### چکیده

یکی از ویژگی‌های نظام‌های گفتمانی تحقق فرایندهای متنوعی است که جریان معناسازی را در وضعیت سیالی قرار می‌دهد. این وضعیت سیال زمینه‌ای فراهم می‌آورد تا دیگر کنش‌ها تابع یک جریان برنامه‌مدار منطقی نباشد، بلکه از یک امر نامنتظر و رخدادی پیروی کند. در این حالت، فضاهاى گفتمانی پیوسته به فضای دیگری وارد می‌شود و با گذر از آن فضا، دایره حضور خود را گسترش می‌دهد. در پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی چگونگی تداخل نظام‌های کنشی در گفتمان و فرایند تخریب، تعویق، تمهید، تمدید و توسعه کنش در حکایت «جوان مشت‌زن» از باب سوم گلستان سعدی بازکاوی شده است. هدف از پژوهش بررسی وضعیت چالشی و تنشی در روایت براساس نوع تداخل فضاهاى شکل‌گرفته و

---

۱. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران (نویسنده مسئول).

\* o.vahdanifar@gmail.com

<http://orcid.org/0000-002-6981-6548>

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران.

<http://orcid.org/0000-0003-2737-5462>



Copyright© 2024, the Authors | Publishing Rights, ASPL. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution- NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

نظام‌های کنشی درگیر در روایت و رسیدن به یک الگوی روایی برپایه این حکایت است. حاصل بررسی نشان داد در نظام روایی حکایت مزبور، پیوسته در فرایند گذر از یک وضعیت نامتعادل به یک وضعیت سامان‌یافته، شاهد شکل‌گیری کنشی جدید هستیم که سعی می‌کند با تداخل در کنش کنشگران و یا جابه‌جایی کنش‌ها، منظر جدیدی در مسیر روایت اصلی باز کند. اما این منظر جدید با دخالت عوامل کنشی دیگر، هر بار تخریب می‌شود و سپس با تمهید کنش جدید، بار دیگر کنش تمدید می‌گردد. درنهایت نیز هرچند گذر از یک وضعیت به وضعیت کنشی جدید با مانع روبه‌رو می‌شود، همچنان فرایند کنشی به‌تعویق می‌افتد تا فضا برای شکل‌گیری و تحقق کنش جدید همچنان باز و فراهم باشد.

**واژه‌های کلیدی:** روایت، گفتمان، نظام کنشی تداخلی، تخریب و توسعه روایی، حکایت «جوان مشت‌زن».

#### ۱. مقدمه

نظام کنشی<sup>۱</sup> تداخلی بر مبنای وضعیت نامنتظر تحقق می‌یابد. این امر در قالب ایجاد گسست در وضعیت پیوستار و مبتنی بر برنامه و گذر به نظام‌های رخدادی و تصادفی بروز می‌یابد. بر اساس این، کنشگران پیوسته از فضای کنشی خود گذر می‌کنند و با ورود به فضای کنشی دیگری می‌کوشند شکل‌های جدیدی از حضور را تجربه کنند. این تجربه آن‌ها را در وضعیت‌های حضوری متفاوتی قرار می‌دهد که در قالب نظام‌های مختلف تطبیق، تسلیم، توافق و طرد تحقق می‌پذیرد. این امر سبب شکل‌گیری کنش‌هایی می‌گردد که در دل هم رخ می‌دهند و هر بار کنش جدیدی را رقم می‌زنند. در نتیجه شاهد بروز نظام‌های کنشی تداخلی در گفتمان<sup>۲</sup> هستیم. تداخل نظام‌های کنشی در گفتمان در فرایند معمول کنش خلل ایجاد می‌کند و به تخریب، تعویق، تمهید، تمدید و توسعه کنش منجر می‌شود. بر اساس این، در پژوهش حاضر سعی شده است نظام‌های کنشی تداخلی شکل‌گرفته در حکایت «جوان مشت‌زن»<sup>۳</sup> تبیین گردد و از این طریق، چگونگی تحقق یافتن فرایندهای مختلف مربوط به تخریب، تعویق، تمهید،

تمدید و توسعه روایی واکاوی شود. از این رو، سؤالات اصلی پژوهش عبارت است از: نظام کنشی تداخلی در روایت مزبور چگونه شکل می‌گیرد و مبتنی بر کدام فرایندهای گفتمانی است؟ همچنین روایت در مسیر و فرایند تحقق، چگونه زمینه تمدید یا توسعه تجربه را ممکن می‌سازد؟ فرضیه تحقیق این است که روایت در این اثر، مبتنی بر روش تخریب و توسعه روایی است؛ نظام‌های کنشی شکل‌گرفته نیز در فرایندی تداخلی محقق می‌شود. در واقع روایت در فرایند شکل‌گیری هرگاه با مانع مواجه می‌شود، کنش را تمهید و تمدید می‌کند و از این طریق، هر بار کنش و تجربه جدیدی شکل می‌گیرد و در نتیجه زمینه توسعه تجربه فراهم می‌شود.

## ۲. پیشینه تحقیق

در زبان فارسی، بررسی نشانه‌معناشناختی گفتمان یکی از مباحث نوینی است که به تازگی مورد توجه پژوهشگران ایرانی واقع شده و با پژوهش‌های شعیری، استاد نقد ادبی و نشانه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، رواج یافته است. شعیری و اعضای حلقه نشانه‌شناسی تهران در جهت توسعه و تعمیق پژوهش‌های این حوزه به صورت گسترده تلاش کرده‌اند. از پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

در مبانی معناشناسی نوین (شعیری، ۱۳۹۱)، مفاهیم پایه و ابتدایی این حوزه بر پایه مکتب پاریس و مباحث گرمس، به شیوه‌ای کاربردی و بهره‌گیری از داستانی ایرانی تحلیل شده است و از این رهگذر، گونه‌های معناشناسی کنشی، سودایی - عاطفی و شناختی تبیین گردیده است.

در تجربه و تحلیل نشانه‌معناشناختی گفتمان (شعیری، ۱۳۸۹)، شرایط آفرینش معنا در گفتمان‌های مختلف عاطفی، شناختی، حسی - ادراکی و زیبایی‌شناختی بررسی شده و با بهره گرفتن از نمونه‌هایی از شعر معاصر فارسی مورد تبیین قرار گرفته است.

در نشانه‌معناشناسی روایی مکتب پاریس: جایگزینی نظریه مدلیته‌ها بر نظریه کنشگران: نظریه و عمل (عباسی، ۱۳۹۵)، با تکیه بر اصول روش‌شناسی، بازی‌های دلالت معنایی، پیوندهای بین ساختارها، ارتباط بین نشانه‌ها و چینش آن‌ها با یکدیگر در هر گفتمان و به صورت کاربردی نشان داده و دستور زبان آن با روشی علمی بیان شده است.

در نشانه‌معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی (شعیری ۱۳۹۵)، مبانی نشانه‌معناشناسی ادبی تبیین گردیده و نظام‌های گفتمانی کنشی، شوشی، عاطفی و زیبایی‌شناختی تحلیل شده است.

در مقاله «بررسی تعامل دو نظام روایی و گفتمانی در داستان رستم و اسفندیار رویکرد نشانه‌معناشناختی» (بهنام، ۱۳۹۰)، نویسنده نشان داده که در گفتمان ایدئولوژیک شاهنامه، رستم، در مقام پهلوان شکست‌ناپذیر ایرانی، در مرکز اندیشه قرار دارد و حوادث داستان‌ها به گونه‌ای رقم می‌خورد که به اقتدار رستم در بافت شاهنامه آسیبی نرسد و در هر دو زنجیره کلامی، معلوم می‌شود که چه رستم نقش مفعول ارزشی<sup>۴</sup> داشته باشد و چه نقش عامل کنشی، مؤلفه‌های گفتمانی به سود وی پیش رفته‌اند و همچنان بر برتری وی در تفکر حماسی شاهنامه تأکید کرده‌اند.

در «بررسی نشانه‌معناشناختی شعر باران» (شعیری و دیگران، ۱۳۹۲)، چگونگی تحقق جریان حسی - ادراکی و زیبایی‌شناختی تبیین شده است.

در پژوهش «بررسی نظام عاطفی گفتمان در شعر «سفر بخیر» شفیعی کدکنی با رویکرد نشانه‌معناشناسی» (فاضلی و علیزاده کلور، ۱۳۹۴)، محققان دریافتند که معنا بر مبنای الگوی تنشی<sup>۵</sup> گذر از انفصال، ایجاد گسست، تعلیق، حرکت به سوی انفصال گفتمانی و تغییر زاویه دید شکل می‌گیرد و غلبه فضای عاطفی و تنشی بر فضای شناختی باعث القای بیشتر عاطفه در شعر شده است.



در مقاله «تحلیل روایی فرایند تشخیص در چارچوب نشانه‌معناشناسی گفتمانی؛ مطالعه موردی دسته‌گل اثر چوبک» (نبی‌نیا و شعیری، ۱۳۹۶)، تشخیص به‌عنوان امری فرایندی، و از منظر تأثیر بر کارکرد نظام روایی گفتمان مورد تحلیل قرار گرفته و در نهایت این نتیجه حاصل شده که تشخیص فرایندی دوسویه شامل تشخیص کمینه‌ای و تشخیص پیشینه‌ای است.

در مقاله «نشانه‌معناشناسی نور در شعر سهراب سپهری» (کنعانی، ۱۳۹۷)، نویسنده با تحلیل نظام‌های گفتمانی نور، توانسته است الگویی از چگونگی استتعاله و استتعالی گفتمان از منظر نور در شعر سپهری را تبیین کند. همچنین در این گفتمان، نظام‌های مختلف زیبایی‌شناختی، ادراکی - حسی، عاطفی - شوشی و استتعالی ایفای نقش می‌کند و این نظام‌ها از ویژگی‌ها و کارکردهای تنشی، شوشی<sup>۶</sup>، فشاره‌ای<sup>۷</sup> و گستره‌ای<sup>۸</sup> برخوردارند.

در مطالعه «بررسی نشانه‌معناشناسی خوان هشتم اخوان ثالث» (خان‌بابازاده، ۱۳۹۷)، نویسنده دریافت که با تحلیل نشانه‌معناشناختی شعر «خوان هشتم» به‌زعم نظام گفتمانی روایی و منطقی حاکم بر این‌گونه شعرها، ویژگی منحصر به فرد زبان شاعر باعث شده نظام‌های گفتمانی دیگر از قبیل نظام گفتمانی اخلاقی - مرامی، رخدادی و تنشی هم به‌روشنی جلوه‌گری کند.

در «تحلیل روایت موسی (ع) و سامری برپایه نشانه‌معناشناسی گفتمانی» (فلاح و شفیعی‌پور، ۱۳۹۸)، نشان داده شد که نظام گفتمانی روایت موسی (ع) و سامری مبتنی بر دو محور و براساس دو نظام کنشی و شوشی است.

در ادامه به برخی پژوهش‌های نزدیک به پژوهش حاضر که درباره گلستان سعدی انجام شده است، اشاره می‌شود:

در مطالعه «بررسی نقد روایی گلستان براساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی» (صاحبی و دیگران، ۱۳۸۹)، نویسندگان به این نتیجه دست یافته‌اند که سعدی در

گلستان، پیام خود را در عین روشن بودن، به زبان ویژه خود و با مدد جستن از مؤلفه‌های زبان‌شناختی مبتنی بر پوشیدگی، به‌شکلی رازگونه بیان کرده است.

در مقاله «نگاهی به چندصدایی سعدی در گلستان» (رحیمی و دیگران، ۱۳۹۰)، به‌کمک نظریه روایت چندآوایی میخاییل باختین، نشان داده شده که سعدی در زمینه روایت‌پردازی تا حدود زیادی تلاش کرده صدای تمام بازیگران و شخصیت‌های حکایت را به یک اندازه بازتاب دهد و به مخاطبان حکایت منتقل کند.

در پژوهش «تحلیل انتقادی شیوه روایت‌پردازی حکایتی از گلستان سعدی (جوان مشت‌زن)» (پرتوی‌راد و گرجی، ۱۳۹۴) بیان شده است سعدی تا چه حد در گفتمان موجود توانسته برای القای معانی و اندیشه‌های مورد نظرش، شکل متناسب آن‌ها را بیابد و براساس همگونی شکل و محتوا به خلق اثری بپردازد که ابعاد گوناگون یک اثر هنری را توأمان داشته باشد.

در مقاله «تحلیل حکایت مشت‌زن گلستان سعدی براساس نظریه ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ» (نادری‌پور و نجاریان، ۱۳۹۶) نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که به‌طور کلی نوزده خویشکاری از مجموعه خویشکاری‌های پراپ در حکایت «مشت‌زن» گلستان سعدی وجود دارد و حکایت از یک وضعیت آغازین شروع و به رهایی و نجات ختم می‌شود.

با توجه به آنچه بیان شد، جستار حاضر با معرفی الگوی نظام کنشی تداخلی تلاش کرده این الگو را در متنی روایی از گلستان تبیین کند و از منظری نو به آن بپردازد.

### ۳. چارچوب نظری

نظام‌های روایی کنش برنامه‌مدار، تصادف، مجاب‌سازی و تطبیق از نظام‌های مطرح در گفتمان به‌شمار می‌آید. در نظام روایی، با تغییر وضعیت از نابسامان به سامان‌یافته مواجهیم (شعیری، ۱۳۹۵: ۲۴). این تغییر وضعیت نیز به‌واسطه مجموعه‌ای از کنش‌ها امکان‌پذیر است (همان‌جا). در این نظام، کنش نقش محوری دارد و پس از ایجاد

گسست در شرایط معمول گفتمان و پس از طی مراحل تحول کلامی، در وضعیت کنشگران تغییر ایجاد می‌گردد. در واقع هر کنشی که شکل می‌گیرد، مبنایی برای تغییر است. از این رو تغییر و کنش از مبنایی اصلی این نظام گفتمانی است (رک. شعیری، ۱۳۸۸: ۱۹). این نظام برنامه‌مدار است و مبتنی بر نظم و قاعده‌ای مشخص و در قالب مجاب‌سازی تحقق می‌یابد. در مقابل این نظام، نظام تصادف یا رخدادی قرار دارد. در نظام تصادف، به واسطه شکل‌گیری یک تصادف و رخداد، ارتباط میان کنشگران دیگر مبتنی بر یک پیوستار و برنامه مشخص نیست؛ بلکه بر نوعی بنظمی و آشوب بنیان نهاده شده است. «در این نظام پر آشوب و اغتشاش، مطلق کنش‌ها نه از نظامی برنامه‌مدار تبعیت می‌کنند، نه از نظام مجاب‌سازی و نه از تطبیق؛ فضایی که در آن تنها و تنها با تصادفی روبه‌رو می‌شویم که بی‌هیچ دلیلی حادث شده است» (معین، ۱۳۹۶: ۴۷). در نظام مجاب‌سازی، کنش هر کنشگری در ارتباط با کنش دیگری معنا پیدا می‌کند؛ به گونه‌ای که آن را می‌توان فرایند «کنش بر کنش» نامید (همان: ۲۲). از نظر لاندوفسکی (۲۰۰۵)، «مجاب‌سازی یعنی تا اندازه‌ای دخالت در 'زندگی درونی' دیگری، یعنی به دنبال این باشیم که (با مجاب‌سازی) انگیزه‌های سوژه‌ای دیگر را برای کنش در راستای هدفی مشخص فعال کنیم» (به نقل از همان: ۲۲). در مجاب‌سازی با نفوذ در ساختارهای ذهنی دیگری، او را به انجام کنشی خاص ترغیب می‌کنیم. در نظام تطبیق با تعامل دوسویه مواجهیم؛ به گونه‌ای که هر دو سوی تعامل در فرایند تعامل به هم حسی درونی دست می‌یابند. اینجا از تعاملی پویا میان دو طرف با ارزشی برابر سخن می‌رود؛ تعاملی که در آن دو طرف نوعی «کنش با هم» را تجربه می‌کنند (همان: ۴۰). لاندوفسکی این ارتباط را هم‌حضور و تعامل تن‌به‌تن می‌نامد و بر این باور است که در سیر تعامل هستی در جهان دو سوی تعامل بر یکدیگر تأثیر می‌گذارد (به نقل از معین، ۱۳۹۴: ۸۴). براساس این، می‌توان گفت جریان معنا‌سازی در قالب چهار گونه روایی، تصادف، مجاب‌سازی و تطبیق شکل می‌گیرد و به همین دلیل در گفتمان‌های

مختلف پیوسته شاهد حرکتی در درون این نظام‌های معنایی هستیم. گونه‌های مختلف نظام‌های معنایی با کمک فرایندهای گوناگون کنشی، تنشی و حسی - ادراکی<sup>۹</sup> که در درون آن‌ها رخ می‌دهد، با یکدیگر در تعامل قرار می‌گیرند و در نتیجه معنا تحقق می‌پذیرد. در این میان، نظام معنایی روایی کنشی با اثرپذیری از روند جریان معنا و فرایندهای تنشی، شوشی و ادراکی - حسی می‌تواند سبب بروز وضعیت تداخلی و بینانسانه‌ای گردد. در این وضعیت، فضاها شکل گرفته در بطن هر متن، پیوسته به درون دیگری سرک می‌کشند و در نتیجه وضعیت‌های تلفیقی شکل می‌گیرد. این وضعیت تلفیقی حضورهای کنشگران را در تعامل با یکدیگر قرار می‌دهد. این نظام معنایی را نظام کنشی تداخلی می‌نامیم. از این رو در این نظام و در بستر فرایند مبتنی بر تخریب و توسعه روایی، کنش‌ها پیوسته تمهید، تمدید، توسعه و بازآفرینی می‌شوند.

#### ۴. بحث و بررسی

##### ۴-۱. از برنامه‌مداری تا مجاب‌سازی

در ابتدای روایت، با یک وضعیت تنشی مواجهیم که در آن، جوان مشت‌زن به‌عنوان کنشگر (عامل فاعلی<sup>۱۰</sup>) به‌سبب نقصان و گسست، از بودن در شرایط معمول حضور، اظهار شکایت می‌کند. در واقع نارضایتی از وضعیت موجود و احساس نقصان، تنشی در گفتمان شکل می‌دهد که نتیجه آن شکایت بردن نزد پدر و گرفتن اجازه از او برای سفر است. به‌فغان آمدن از دهر مخالف و شکایت کردن به چنین فرایندی اشاره دارد. این وضعیت تنشی، کنشی را موجب می‌شود و همین کنش مقدمه شکل گرفتن فرایندی پویا و تحولی در گفتمان است؛ زیرا حرکت از عدم تعادل به سمت تعادل آغاز می‌شود و کنشگر تلاش می‌کند به‌گفته‌ی مارتین (۱۳۹۱: ۶۹) براساس «فرایند بهبود» یا «فرایند گذر از آسیب»، این وضعیت را تغییر دهد. در واقع با تداخل تنش در فرایند کنشی گفتمان، حوزه کنش گسترش پیدا می‌کند و کنشگر فرصت می‌یابد حضور و هویت خود را تثبیت کند. تنش شکل گرفته در همین ابتدای کلام در حوزه درون‌کلامی و

برون‌کلامی بروز می‌یابد و تقابلی را در گفتمان ایجاد می‌کند. این تقابل در حوزه درون‌کلامی در قالب «فقر» و «ثروت» و در حوزه برون‌کلامی در قالب مفاهیمی همچون «پندپذیر بودن  $\neq$  پندپذیر نبودن، دهر سازگار  $\neq$  دهر ناسازگار و تحمل شرایط سخت فقر و نداری  $\neq$  بی‌تحملی و فغان کردن» نمود می‌یابد و به کنش آن‌ها جهت می‌دهد و آن را هدفمند می‌کند. در حکایت «جوان مشتزن» با کنشگر به‌عنوان فاعل عملی مواجهیم. تلاش کنشگر در جهت تغییر وضعیت، سبب شکل‌گیری اشکال درونه و برونه کلام می‌شود. در این حکایت، شکل درونه کلام، تقابل «فقر» و «ثروت» است. اشکال برونه کلام نشانه‌های معنایی دال بر این دو مفهوم‌اند که در شکل درونه کلام، حرکت کنشگر را جهت می‌دهند. به عبارت دیگر، برای هر یک از اشکال درونه کلام می‌توان صورت برونه یافت که در پیوند با شکل درونه کلام حضور پیدا می‌کنند. در نمودار زیر صورت‌های برونه کلام در حکایت مذکور را نشان داده‌ایم:

اشکال درونه کلام	اشکال برونه کلام
فقر $\neq$ ثروت	پندپذیر بودن $\neq$ پندپذیر نبودن دهر سازگار $\neq$ دهر ناسازگار تحمل شرایط سخت فقر و نداری $\neq$ بی‌تحملی و فغان کردن

### شکل ۱. اشکال درونه و برونه کلام

با توجه به اینکه فرایند گذر از آسیب، سبب تغییر وضعیت نامتعادل به وضعیت متعادل می‌شود، دو گروه تقابلی از گزاره‌های روایی را در شکل برونه متن می‌آفریند. به عبارتی در حکایت مورد بحث شکل درونه متن، تغییر از «فقر» به «ثروت» است و در شکل برونه کلام تمام عناصر جانشین‌محور متعلق به «ثروت» در تقابل با عناصر جانشین‌محور «فقر» قرار می‌گیرند. در واقع تنش شکل‌گرفته در ابتدای گفتمان با ایجاد نوعی تداخل در کنش برنامه‌مدار معمول، در فرایند آن خلل ایجاد می‌کند و سبب شکل‌گیری نوعی حرکت در گفتمان می‌گردد. این تنش در قالب فشاره به‌فغان آمدن و شکایت کردن بروز می‌یابد. کنشگر به‌دلیل دست‌تنگی، از وضعیت معمول به جان آمده

است و برای رسیدن به مفعول ارزشی ثروت به یک کنشگر فعال بدل می‌گردد. عباسی (۱۳۹۵: ۱۶۸) این کنشگر را «فاعل جست‌وجوگر شیء ارزشی» می‌نامد. در واقع قصد کنشگر (جوان مشت‌زن) دستیابی به ثروت است تا شاید از این راه گشایشی در زندگی‌اش پدیدار شود. چنین قصدی نشان‌دهنده دو نکته آگاهی از نقصان و اقدام برای رفع نقصان است. بین دو قطب زمانی گذشته و آینده تضاد به چشم می‌خورد. اینجا تلاش برای رهایی از نقصان و دستیابی به ثروت، در جوان مشت‌زن نوعی تنش ایجاد می‌کند که علت آن را می‌توان عبور از آنچه نیست به سوی آنچه می‌خواهد بشود، دانست.

تنش شکل گرفته در ابتدای گفتمان که موجب تغییر در نظام برنامه‌مدار روایت شده، زمینه‌ساز کنش کنشگر گردیده است. این کنش در قالب اندیشه سفر سوژه و بهره بردن از قوت بازوی خود نمود می‌یابد و به نوعی کنش او را توجیه و تمهید می‌کند. این اندیشه به گفته لاندوفسکی، انگیزه سرنوشت‌ساز<sup>۱۱</sup> نامیده می‌شود که بر مبنای آن، سوژه جهان خود را به مثابه جهانی معنادار باز می‌سازد (به نقل از معین، ۱۳۹۶: ۳۵). کنشگر قهرمان به این انگیزه متوسل می‌شود تا با اتخاذ تصمیمی مبتنی بر اراده، رفتارهای کلیشه‌ای و مبتنی بر عادت را کنار بگذارد و کنش جدیدی را بنیان بگذارد. اما در نخستین مرحله با دخالت کنشگر پدر، این کنش به تعویق می‌افتد و به تخریب در مسیر روایی منجر می‌شود. پدر برای تعویق کنش از نظام مجاب‌سازی استفاده می‌کند. در مقابل، کنشگر قهرمان نیز از همین منطق بهره می‌گیرد. در نظام مجاب‌سازی، به گفته لاندوفسکی سوژه‌ها بر اساس اصل نیت‌مندی<sup>۱۲</sup> در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند (همان: ۲۱) تا با تأثیر بر ذهن دیگری او را متقاعد سازند هدفی مشخص را تحقق ببخشند و کنش خاصی را اجرا کنند. در این حکایت نیز، با گونه‌ای از مجاب‌سازی از هر دو سوی تعامل روبه‌روییم؛ به گونه‌ای که هر دو طرف می‌کوشند دیگری را ترغیب کنند تا کنشی را در راستای انگیزه مورد نظر او انجام دهد. این امر سبب می‌گردد هر دو

سوی تعامل با دخالت در فرایند کنشی، موضع دیگری را درخصوص اجرای کنشی تضعیف کند و با او از موضع قدرت مدار خود وارد گفت‌وگو و مذاکره شود. در ابتدا کنشگر پدر با حربه تهدید و البته به‌طور غیرمستقیم او را از اقدامی که سلامت او را به‌خطر می‌اندازد و دولتمندی و سعادت را از او سلب می‌کند، برحذر می‌دارد و از این منظر قصد دارد او را متقاعد سازد. گفتمان قناعت را سرلوحه زندگی‌اش قرار دهد. درواقع از طرفی کنشگر پدر با توسل به گفتمان قناعت تلاش می‌کند کنش سوژه را در قالب برنامه‌مداری منطبق بر هنجارهای اجتماعی شکل گرفته توجیه کند. لاندوفسکی این گونه انگیزه را در کنشگر پدر، انگیزه توافقی<sup>۳۳</sup> می‌نامد؛ اما از طرف دیگر برای توجیه منطقی همین انگیزش، بلافاصله به «گفته بزرگان» استناد می‌کند و بر آن مبنا دولتمندی را در گرو «نه‌کوشیدن» و «کم جوشیدن» می‌داند. لاندوفسکی تداخل این دو گونه رفتاری را برنامه‌مداریت انگیزشی<sup>۳۴</sup> می‌نامد (همان: ۳۶). اینجا کنشگر پدر با استناد به یک ساحت برتر تصمیم‌گیرنده که منطبق بر منطقی پنهانی و سازکارهای پذیرفته‌شده فرهنگی بهترین نوع زیست فرهنگی و رفتار عادت‌واره‌ای را ازقبل نهادینه کرده، سوژه را به انجام ندادن عملی ترغیب می‌کند. درواقع تداخل این دو گونه رفتاری، می‌تواند توجیه مناسبی فراهم کند تا سوژه را از اجرای کنش و دستیابی به مفعول ارزشی منصرف سازد و به‌نوعی با تخریب روایی در مسیر کنش، مانع تراشی کند. اما در مقابل، کنشگر قهرمان با تأکید بر گونه رفتاری منطبق بر انگیزه سرنوشت‌ساز و البته با تکیه بر همان منطق، انگیزه، باور و ارزش‌های مورد پذیرش کنشگر پدر، گزاره‌های مختلفی از فرهنگ را که مؤلفه سفر و فواید آن را در زندگی فرهنگی و اجتماعی توجیه می‌کند، طرح می‌نماید. درواقع این گزاره‌ها در قالب فوایدی همچون «نزهت خاطر، جرّ منافع، دیدن عجایب و شنیدن غرایب، تفرج بلدان و محاورت خلان، تحصیل جاه و ادب، مزید مال و مکتسب، معرفت یاران و تجربت روزگاران»، به نوعی باور فرهنگی اشاره دارد که گفتمان سفر را توجیه می‌کند و این

مؤلفه از عناصر اصلی گفتمان‌های مختلف عرفانی و اسطوره‌ای است. این باور فرهنگی نیز مبتنی بر همان انگیزه توافقی است که هنجارهای اجتماعی موجود در فرهنگ را توجیه می‌کند. اینجا نیز شاهد تلفیق دو گونه رفتاری هستیم که دو گونه انگیزه توافقی و سرنوشت‌ساز را در کنار هم قرار می‌دهد؛ با این تفاوت که اینجا آن ساحت برتر به‌طور مشخص وجود ندارد، اما گزاره‌های منطبق با آن ساحت برتر و منطبق پنهانی آن موجود است.

کنشگر پدر گفتمان کنشگر فرزند را مبنی بر فواید سفر می‌پذیرد، اما تحقق یافتن آن را فقط در پنج طایفه ممکن می‌داند: بازرگانی متمتع، عالمی شیرین‌گفتار، خوب‌رویی خوش‌محضر، خوش‌آوازی داوودی‌صفت و پیشه‌وری کم‌توشه. اینجا نیز کنشگر پدر با توسل به گفته بزرگان، شاعران و حکما و منطق پنهانی برآمده از آن، به القای موضع خود می‌پردازد. توسل کنشگر پدر به این منطق، بر یک توانش ادراکی استوار است که اجرای کنش را ممکن می‌سازد. لاندوفسکی بر این باور است که آنچه دو طرف درگیر در تعامل را در جایگاه کنشگرهای سوژه می‌نشانند توانش ویژه مدالی (خواستن، بایستن، دانستن و توانستن) آن‌هاست (به‌نقل از معین، ۱۳۹۶: ۲۵). اینجا نیز کنشگر پدر با اتخاذ راهبرد مجاب‌کننده و از طریق برشمردن ویژگی‌های کنشگر توانمند، می‌کوشد از منظر خود نقاط حساس و ضعف کنشگر فرزند را نشان بدهد و توانش مدالی او را به‌نوعی برسازد تا بتواند مانع سفر او بشود. سوژه مجاب‌کننده کنشگران توانمند را در پنج طایفه دسته‌بندی می‌کند که با توسل به یک راهبرد خاص کنش خود را اجرا می‌کنند. ابتدا از بازرگانی متمتع نام برد که کنش او بر «توانستن» استوار است و به همین دلیل به تمتع و برخورداری دست می‌یابد. گروه دوم، عالمی شیرین‌گفتار است که کنش او مبتنی بر «دانستن» است و برپایه آن، توانش لازم را برای اجرای کنش دارد. گروه‌های دیگر نیز هرکدام با توسل به توانش مدالی «توانستن»، کنش خود را سامان‌دهی می‌کنند. از نظر کنشگر پدر، این گروه‌ها با توسل به توانمندی‌هایشان، به

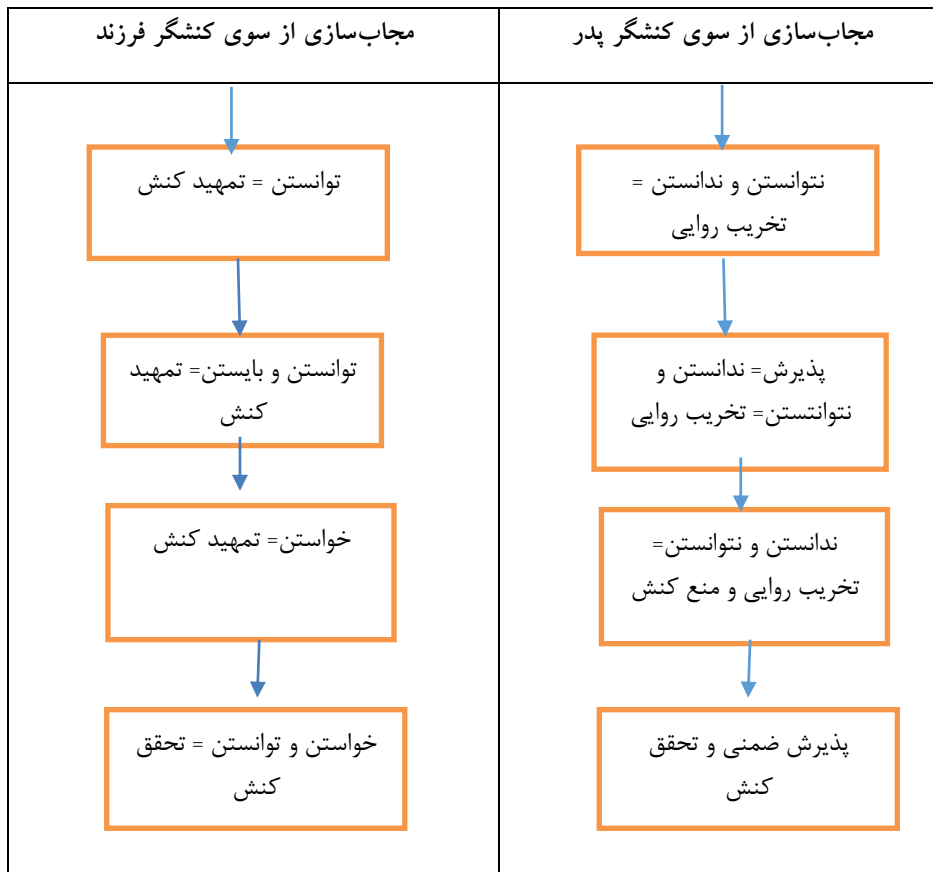


نوعی «جمعیت خاطر» و «طیب عیش» دست می‌یابند که توانش آن‌ها را ممکن می‌سازد. اما این راهبرد، این بار به‌جای اینکه منطبق بر خواسته و انگیزه پدر به‌عنوان سوژهٔ مجاب‌کننده باشد، اهداف و انگیزه‌های او را با خطر مواجه می‌سازد.

کنشگر پدر با اتخاذ این راهبرد، به‌جای اینکه کنشگر قهرمان را برای کنش ماندن و سفر نکردن مجاب کند، او را برمی‌انگیزد تا به سفر برود و از این طریق، کنش او را تمهید می‌کند. درواقع راهبرد کنشگر پدر در مجاب کردن فرزند برای امتناع از سفر، نتیجهٔ عکس می‌دهد و به‌جای ایجاد گونه‌ای از تخریب روایی در مسیر کنش، به توسعهٔ کنش منجر می‌شود و با توسعهٔ تجربهٔ فرزند، کنش او را تمهید می‌کند. درواقع کنشگر پدر با برشمردن ویژگی‌های کنشگر توانمند، از گونهٔ کنش مجاب‌سازی تهدید استفاده می‌کند و نتیجهٔ سفر کردن برای فرد بی‌بهره از این ویژگی‌ها گمنامی در جهان می‌داند. برشمردن ویژگی‌های این گروه‌های پنج‌گانه، توانش منفی کنشگر فرزند را به رخ او می‌کشد. درنتیجه او برای اثبات اینکه توانش لازم برای انجام و اجرای این کنش را دارد، دست به عمل می‌زند. این راهبرد در قالب تحریک، به تمهید کنش منجر می‌شود. تأکید فرزند مبنی بر امکان «پنجه در افکندن با پیل دمان و شیر ژیان» در متن حکایت، به شکل گرفتن توانش مدالی در او نظر دارد. اما این توانش مدالی در این مرحله از گونهٔ شناختی<sup>۱۵</sup> است و با فعل مدالی «خواستن» تبیین می‌شود؛ زیرا کنشگر دارای اراده و خواستی است و دیگری با مجاب‌سازی، ابتدا در او باوری ایجاد می‌کند و درنتیجه او را وادار به خواست و یا انجام کنش می‌کند. باور شکل‌گرفته در او نیز چیزی جز رهایی از دست‌تنگی و بینوایی و رسیدن به مفعول ارزشی ثروت نیست.

براساس این، کنشگر پسر نیز بار دیگر با توسل به ساحت فرهنگی برتر در جامعه در قالب الگوی برنامه‌مداری انگیزشی، منطقی پنهانی را معرفی می‌کند که با ریشه در باورهای فرهنگی و اعتقادی جامعه، دارای عمق و معناست و این گفتمان همان سرسپردن به «قول حکما» است که بر کنشگری در قالب تعلق به اسباب حصول رزق در فرایند طلب و خواستن و ممارست در این کار تأکید می‌کند: «پسر گفت: ای پدر، قول حکما را چگونه مخالفت کنیم که گفته‌اند: رزق اگرچه مقسوم است، به اسباب حصول آن تعلق شرط است

و بلا اگرچه مقدور، از ابواب دخول آن احتراز واجب» (سعدی، ۱۳۸۹: ۱۲۲). تعلق به اسباب حصول رزق مقسوم، این‌گونه رفتاری را معرفی می‌کند. بدین‌سان، کنشگر قهرمان با احساس توانشی بالقوه در خود، عازم سفر می‌شود. تعامل میان دو کنشگر پدر و کنشگر قهرمان و تلاش هر دو سوی تعامل بر مجاب کردن سوی دیگر تعامل، هر بار گفتمان را در میان دو وضعیت مبتنی بر تخریب و توسعه روایی در نوسان قرار می‌دهد و در نتیجه ساحت و فضای ذهنی کنشگران با دخالت در ساحت و کنش دیگری پیوسته وضعیت‌هایی را در گفتمان ایجاد می‌کند و از این طریق نظام کنش تداخلی شکل می‌گیرد. براساس این ساختار، حکایت مذکور در این بخش در قالب نمودار زیر نمایه می‌شود.



شکل ۲. نظام معنایی مجاب‌سازی

براساس این، در این حکایت ما با دو گونه گفتمان القایی و مجابی و دو گونه انگیزه از دو سوی طرف‌های تعامل مواجهیم. از طرفی کنشگر پدر می‌کوشد با توسل به برنامه‌مداری انگیزشی و گفتمان برتر قناعت در فرهنگ سنتی، پسر را از خطر کردن و توسعه تجربه در عرصه زندگی بازدارد. او برای موفقیت در گفتمان مجابی، از آموزه‌های پذیرفته‌شده فرهنگی استفاده می‌کند تا مانع تحقق کنشی و در نتیجه عدم تمهید کنش گردد. کنشگر پدر برای تحقق این اندیشه، هرگونه تلاش پسر برای تمهید کنش جدید را با تکیه بر گفتمان مجابی و انگاره‌های فرهنگی پذیرفته‌شده به چالش می‌کشد و تحقق کنش جدید را هر بار به تعویق می‌اندازد. اما در مقابل، کنشگر پسر با تکیه بر همان مؤلفه‌ها و انگاره‌های هنجارمند فرهنگی و با استفاده از گفتمان مجابی و با معرفی توانش‌های خود و با ارزیابی آن، هر بار قصد دارد با ایجاد شکاف در مسیر تخریب روایی، به تمهید کنشی جدید بپردازد و در نهایت موفق می‌شود به کنش خود سامان بخشد. این موضوع نشان می‌دهد ما در این حکایت با فضای کنشی‌ای مواجهیم که براساس آن، کنش‌ها در مسیر شکل‌گیری خود پیوسته با کنش‌های دیگر در ارتباط قرار می‌گیرند و کنش جدید در یک فرایند چالشی و تنشی، تحقق می‌پذیرد. سرانجام کنشگر پسر با پدر وداع می‌کند و همت می‌خواهد و به کنار آبی می‌رسد که گروهی از مردمان آماده سفرند. اما کنشگر قهرمان به دلیل فقر و دست‌تنگی دست عطایش بسته است و به سبب ممانعت ملاح از همراهی آن‌ها در این سفر بازمی‌ماند. ملاح، به‌عنوان عامل ضدفاعلی<sup>۱۶</sup> و یا همان شریر و خبیث، در مسیر روایت نقش تخریب‌کننده دارد. گرمس از عامل ضدفاعلی به‌عنوان تخریب‌کننده یاد می‌کند (به نقل از پارسا و رحیمی، ۱۳۹۶: ۱۸۱). عامل ضدفاعلی با این نقش، مانع تغییر از وضعیت نابسامان به وضعیت متعادل می‌شود. از این رو کنشگر برای اثرگذاری در او از کنش مجاب‌سازی و حربه اغواگری استفاده می‌کند. در اغواگری، توانش مثبت طرف مقابل به رخ او کشیده می‌شود تا از این طریق، به انجام کاری تشویق شود (معین، ۱۳۹۶: ۲۵). اینجا نیز

کنشگر قهرمان برای مجاب کردن ملاح او را ثنا می‌گوید تا بتواند اغوایش کند. سپس برای اینکه گفتمان او مؤثرتر باشد، زاری می‌آغازد. زبان به ثنا گشودن در ابتدا و سپس زاری کردن که اوج فشاره عاطفی و شکل مؤکد آن است، به چنین فرایندی نظر دارد. درواقع پس از اینکه کنشگر با ثنا گفتن نمی‌تواند ملاح را مجاب سازد، با استفاده از حربۀ تأثیر بر عواطف و از طریق گریستن می‌کوشد او را متقاعد کند. اما واکنش ملاح به رفتار کنشگر و طعنه و مسخره او در قالب خندیدن، نشان می‌دهد حربۀ کنشگر و اغواگری او بی‌نتیجه مانده است. اینجا ملاح در صورتی مجاب می‌شود «خواست» او را انجام دهد که پاداش یا هزینه‌ای دریافت کند. نداشتن پول، ارزیابی منفی ملاح را در پی دارد و همین ارزیابی سبب می‌شود به خواسته کنشگر توجه نکند. ازاین‌رو با نوعی تخریب روایی، در مسیر کنشی حکایت خلل ایجاد می‌شود. زاری کردن کنشگر قهرمان، قرینه‌ای است که ملاح از طریق آن درمی‌یابد که قهرمان با یک آسیب (در اینجا بی‌پولی) مواجه است. قهرمان برای جبران این آسیب، طعنه ملاح و انتقام از او و در نتیجه ممانعت از تخریب در مسیر روایت، متقاعدسازی<sup>۱۷</sup> را از سر می‌گیرد. کنشگر این بار از حربۀ وسوسه کردن<sup>۱۸</sup> استفاده می‌کند تا بتواند در باور او تغییر ایجاد کند. درواقع هنگامی که کنشگر با حربۀ اغواگری نمی‌تواند ملاح را مجاب کند، این بار با وعده دادن یک ابژه ارزشی او را وسوسه و وادار به انجام کنش می‌کند. ابژه ارزشی اینجا همان جامه‌ای است که جوان پوشیده است. حربۀ وسوسه ملاح را تطمیع می‌کند و در نتیجه کنش مورد نظر تحقق می‌پذیرد و کنشگر در انجام این کنش موفق و سوار کشتی می‌شود.

پیشنهاد کنشگر مبنی بر اینکه: «اگر بدین جامه که پوشیده‌ام قناعت کنی دریغ نیست» (سعدی، ۱۳۸۹: ۱۲۳) و فرایند مربوط به بیرون آوردن جامه و تحویل دادن به ملاح که به‌نوعی انتقال از یک کنشگر به کنشگر دیگر است، وضعیتی ادراکی - حسی را در گفتمان شکل می‌دهد. این وضعیت به‌دلیل تحریک حس لامسه، گونه‌ای جریان‌ی

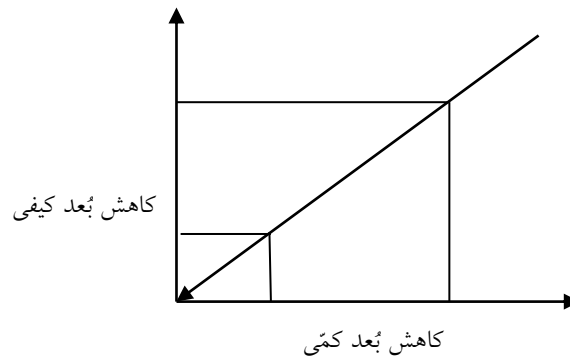
حسی - حرکتی است که به گفته شعیری «همین جریان حسی - حرکتی است که سبب ایجاد حساسیت در کنشگر می‌شود» (شعیری، ۱۳۸۹: ۷۰). چنین حساسیتی، ساختارهای واکنشی ملاح را شکل می‌دهد. به عبارت دیگر جریان حسی - حرکتی به شکل‌گیری ساختارهای شناختی می‌انجامد. به اعتقاد فونتنی نیز، «ساختارهای شناختی از جریاناتی حسی - حرکتی نشئت می‌گیرند که امکان هدایت کنش از طریق احساس و ادراک را فراهم می‌سازند» (به نقل از همان‌جا). در این حکایت نیز ملاح در تعامل با کنشگر قهرمان به نوعی شناخت نسبی دست می‌یابد: قهرمان می‌خواهد به همراه گروه مردمان به سفر برود، اما پول ندارد. از این رو او جریان متقاعدسازی را در پیش می‌گیرد. از آنجا که فرایند گفتمانی برای متقاعد کردن، حاصلی ندارد، کنشگر از جریان حسی - حرکتی دادن جامه بهره می‌جوید تا ساختار واکنشی ملاح شکل گیرد و کنش ایستای وی (بی‌اعتنایی به سخنان و گریه جوان) به کنشی پویا (بازگرداندن کشتی و سوار کردن جوان) بدل شود. ملاح با این کنش قهرمان درمی‌یابد که قهرمان مصمم است به هر شکل ممکن به همراه مسافران کشتی به سفر برود. بدین ترتیب، ملاح به نوعی ارزیابی دست می‌زند که می‌تواند دارای دو وجه «شناختی» و «کاربردی» باشد. ساختار شناختی ملاح نتیجه ارزیابی وی از کنش گنشگر (جوان) است. کنش کنشگر نیز وابسته به توانش وی (فعل مؤثر توانستن) است و در نهایت وجه کاربردی ارزیابی نیز حاصل وصال کنشگر به مفعول ارزشی (سوار شدن به کشتی) است. ژپ لینت‌ولت «گفتمان ارزیابی‌کننده را نوعی قیاس و تفسیر می‌داند که شخصیت به واسطه آن حکمی ذهنی را درمورد داستان یا دیگر کنشگران ارائه می‌کند» (۱۳۹۰: ۶۹). ارزیابی ملاح از کنش کنشگر (دادن جامه) در ذهن وی به گونه‌ای تفسیر می‌شود که سبب بروز کنش‌های تداخلی در حکایت می‌گردد. اما به محض رسیدن ملاح به کنشگر با گرفتن گریانش، او را به خود درکشید و فروکوفت. این امر وضعیتی تنشی در گفتمان ایجاد می‌کند. تنبیه کردن و فروکوفتن، کارکرد بدنی و جسمی پیدا می‌کند و با ایجاد نوعی رد یا اثر در

کنشگر به قراردادی تنشی میان ملاح و کنشگر می‌انجامد. کنش تنبیه در نقش دالی عمل می‌کند که مدلولی را به‌همراه دارد و همین مدلول سبب شکل‌گیری حافظه‌ای جسمی در ملاح می‌شود و تا پایان کنش تحقق آن را تضمین می‌کند. در این بخش، در جریان مجاب‌سازی، پیوسته شاهد شکل‌گیری فرایندی هستیم که جریان‌های کنشی را در ارتباط با یکدیگر قرار می‌دهد. در واقع هر بار عوامل ضدکنشگری تلاش می‌کنند در روند گفتمان تخریبی ایجاد کنند و اجرای کنش را با مشکل مواجه سازند. اما کنشگر هر بار با حربه‌ای کنش جدیدی تمهید کرده، به توسعه تجربه مبادرت می‌کند. تلاقی جریان‌های کنشی مربوط به ملاح و کنشگر، به گفتمان کنشی وجه تداخلی می‌بخشد و این دو جریان کنشی را در تعامل با یکدیگر قرار می‌دهد تا جریان معناسازی تحقق پذیرد و بدین ترتیب، کنشگر به کنش خود مبادرت ورزد.

#### ۲-۴. نظام رخدادی و تصادف

آنچه این گفتمان را از دیگر گفتمان‌ها متمایز می‌کند، وجود یک وضعیت تداخلی در فضاهای کنشی است که پیوسته جریان کنشی را دگرگون می‌کند. این تغییر سبب شکل‌گیری وضعیت‌های تنشی در گفتمان می‌شود که در قالب نظام معنایی تصادف قابل پیگیری است. نظام معنایی رخداد و تصادف، گفتمان را از وضعیت مبتنی بر برنامه‌مداری و مجاب‌سازی به وضعیت تنشی و آشوب هدایت می‌کند. در بخشی از داستان، شاهد کاهش حضور کنشگر در ابعاد کمی و کیفی هستیم. این امر نتیجه وجود مجموعه‌ای از حوادثی است که در قالب رخداد و تصادف شکل می‌گیرد و در قالب تخریب روایی، مانع از تحقق کنش‌های او می‌شود. در این بخش، از یک سو کنشگر جوان را داریم که هر بار برای تقویت بُعد کمی و کیفی حضور کنشی را انجام می‌دهد. او ابتدا برای دستیابی به آب، از گفتمان مجابی استفاده می‌کند و بیچارگی آغاز می‌کند. این گفتمان نشان می‌دهد او قصد دارد با مجاب کردن، بُعد کمی حضورش را تقویت نماید. سپس با استفاده از حربه تهدید می‌کوشد آن‌ها را برای دادن آب مجاب کند.

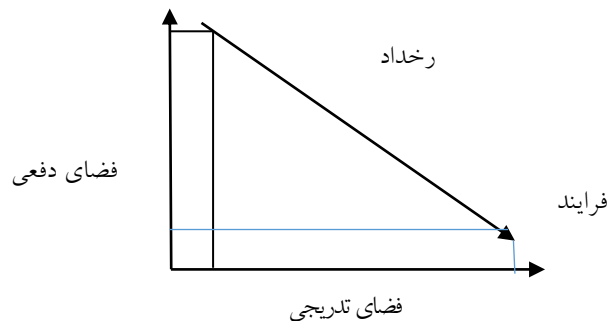
درواقع کنشگر در گفتمان مجابی مبتنی بر یک وضعیت برنامه‌مدار تلاش می‌کند با گسترش حضور در بُعد شناختی، به کنش خود تحقق بخشد. اما به دلیل ناکامی، این بار با اعمال قدرت بالای تنشی، در یک فرایند تنی دست تعدی دراز کرد و عده‌ای را فروکوفت. اینجا حضور فشاره‌ای کنشگر به اوج می‌رسد. اما حضور فشاره‌ای کنشگر در مقابل حضور بیشینه‌ای کنشگران مهاجم، توانایی مقابله ندارد. بنابراین آنان غلبه کردند و او را بی‌محبا بزدند و مجروحش کردند. او تلاش می‌کند با توسل به توانشی که دارد، جنبه عاطفی و شناختی حضورش را تقویت کند و در نتیجه به تمهید کنش خود پردازد. اما تلاش او نتیجه عکس می‌دهد و با حضور قدرتمند طرف درگیر در این مبارزه و تنش شکل گرفته در گفتمان، بُعد کیفی و کمی حضور او تضعیف می‌شود. در نتیجه و در جریان فرایند تخریب روایی، کنش او به تعویق می‌افتد. اما دوباره تلاش می‌کند کنش خود را متحقق سازد. او در این مسیر، به کمک کاروانیانی می‌شتابد که در معرض حمله دزدان قرار گرفته بودند. اینجا تنش شکل گرفته به نهایت می‌رسد و کاروانیان در معرض تهدید و هلاک قرار می‌گیرند. او با تکیه بر قدرت بدنی و توانش خود و با جرئت بخشیدن به دیگران، موفق می‌شود دیگر بار حضورش را در وجهی گستره‌ای و فشاره‌ای به اوج برساند. او از طرفی با استفاده از وجه خطابی، به اهل کاروان جرئت می‌بخشد و از این طریق، دامنه کمی حضورش را گسترش می‌دهد و در نتیجه بسیاری از اهل کاروان را به مشارکت در فرایند حضور و مبارزه فرامی‌خواند؛ از طرف دیگر نیز در مبارزه با آنان، حضور فشاره‌ای خود را به اوج می‌رساند و بدین ترتیب، کنش خود را تمهید کند. اما در نهایت به پیشنهاد پیری جهان‌دیده با این اندیشه که ممکن است این شخص نیز از دزدان باشد، خفته او را تنها در بیابان رها می‌کنند. اینجا کنشگر هر بار برای تقویت بُعد کمی و کیفی حضورش، کنشی جدید را تمهید می‌کند. از این رو به تقویت حضور خود می‌پردازد؛ اما در نهایت حضورش در هر دو بُعد کمی و کیفی، به پایین‌ترین سطح می‌رسد. این فرایند در نمودار زیر نشان داده می‌شود.



شکل ۳. تنشی کاهش حضور در ابعاد کمی و کیفی حضور

وضعیت تنشی در ساختار کلی حکایت نیز نمود یافته است. این حکایت با ایجاد تنش در گفتمان و گسست در وضعیت برنامه‌مدار آغاز می‌شود و در قالب به‌فغان آمدن از دهر مخالف و شکایت بردن نمود می‌یابد. به‌فغان آمدن و شکایت بردن نشان‌دهنده اوج گرفتن فشار عاطفی در گفتمان است. در واقع «دهر مخالف» کنشگر را در وضعیت عاطفی - تنشی گرفتار کرده است و در نتیجه فشار عاطفی اوج می‌گیرد و در قالب فغان و شکایت کردن ظهور می‌یابد. فضای تنشی در سیر گفتمان در تعامل با فضای کنشی قرار می‌گیرد و در نتیجه سبکی از حضور برای کنشگر رقم می‌زند که آن را تنشی - کنشی می‌نامیم. کنشگر در این وجه از حضور و پس از گذر از وضعیت‌های تنشی در پاره‌های گفتمان، در روندی فرایندی و بسیار تدریجی قرار می‌گیرد و در روندی برنامه‌مدار به ارزشی دست می‌یابد. در واقع هرچند تنش شکل‌گرفته در میان پاره‌های گفتمان، کنشگر را در وضعیت رخدادی قرار می‌دهد، این فضای رخدادی در نهایت به وضعیت فرایندی می‌انجامد که نتیجه آن دستیابی به ارزش است.



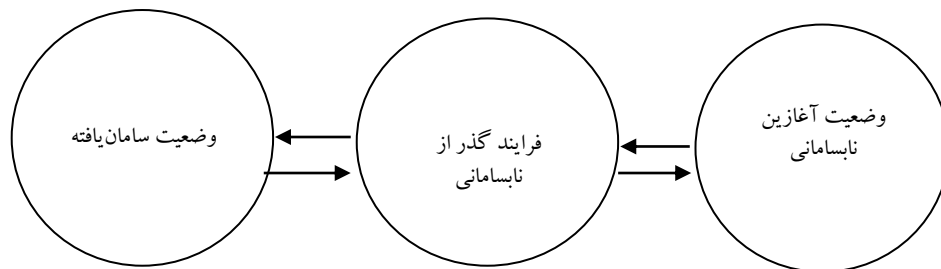


شکل ۴. نمودار حضور تنشی - کنشی

#### ۳-۴. الگوی نظام کنشی تداخلی

در این گفتمان، با یک ساختار کنشی مرکزی مواجهیم که تمام برنامه‌های کنشگر در پی تحقق یافتن آن است. این ساختار مرکزی از دو سوی دو گروه از کنشگران مورد حمایت یا مخالفت قرار می‌گیرد. نوع تعامل یا تقابل این کنشگران و راهبردهای مختلف برنامه‌مداری، مجاب‌سازی و تصادف نشان می‌دهد کنش‌های گفتمانی یا در خدمت این ساختار کنشی و کنشگر آن است و یا در خدمت طرد این ساختار و ممانعت با فرایند کنشی کنشگر آن است. این ساختار کنش مرکزی مبتنی بر گذر از یک وضعیت نابسامان و دستیابی به تعادل است. اما مسیر این ساختار کنشی مرکزی پیوسته از سوی دیگری و کنشگران ضدفاعلی و سوژه‌های مقابل در معرض نوعی آشوب و تنش قرار دارد. از سویی با تداخل در وجه کنشی گفتمان، کنش مرکزی تضعیف می‌شود و با گونه‌ای از تخریب روایی، کنش به تعویق می‌افتد و از سوی دیگر، با به‌کار بردن راهبردهایی همچون مجاب‌سازی و با استفاده از توانش و قدرت بدنی، هر بار کنش را تمهید می‌کند. براساس این، می‌توان گفت در حکایت مذکور، سه اپیزود اصلی پیکره داستان را سامان می‌دهد: وضعیت نابسامان اولیه (نقصان)، فرایند گذر از آسیب (فرایند بهبودی) و در پایان رفع نقصان و آسیب که منجر به بازگشت به تعادل می‌شود. کنشگر قهرمان در خدمت این کنش مرکزی است و برای دستیابی به ارزش مورد نظر،

هر بار کنش خود را تمهید می‌کند. اما در مقابل اپیزودهای اصلی، «موتیف‌های آزاد یا اپیزودهای فرعی» قرار دارد (اخوت، ۱۳۷۱: ۵۱) که رولان بارت (۱۳۸۷: ۷۹) آن‌ها را «کاتالیزور» می‌خواند. اپیزودهای فرعی این حکایت شامل این موارد است: روبه‌رو شدن جوان با ملاح و ممانعت ملاح از سوار شدن وی به کشتی و درنهایت رها کردن جوان در میان آب‌ها، گروهی از کاروانیان و پیر که او را در میان بیابان ترک کردند. این دو اپیزود باعث می‌شود کنشگر قهرمان به مفعول ارزشی نرسد. کنشگرانی که در خدمت شکل‌گیری اپیزودهای فرعی هستند، با ایجاد نوعی تنش و تخریب در مسیر توسعه روایت، می‌کوشند کنش مرکزی تحقق پیدا نکند. بنابراین با ایجاد مانع، کنش به تعویق می‌افتد. اما درنهایت کنشگر ناجی (پادشاه‌زاده) در گفتمان ظاهر می‌شود و با طرد همه گفتمان‌های فرعی و مهاجم، در خدمت کنش مرکزی و کنشگر قهرمان قرار می‌گیرد و او را به کام‌یابی و وصال با ارزش می‌رساند. نمودار زیر این فرایند را نشان می‌دهد:



شکل ۵. الگوی نظام کنشی تداخلی

براساس این، ساختار مرکزی کنش در خدمت رسیدن کنشگر از نابسامانی به وضعیت سامان یافته است. گروهی در صف یاریگران به کنشگر تلاش می‌کند این کنش تمهید شود و به توسعه تجربه منجر گردد و گروهی دیگر، در جهت مخالف با آن قرار دارند و می‌کوشند با ایجاد تخریب روایی، در مسیر کنش مانع ایجاد کنند. درنهایت کنشگر ناجی حضور می‌یابد و با ایجاد چتری گفتمان، از کنشگر قهرمان حمایت می‌کند و او را به کام‌یابی می‌رساند. در نتیجه کنش تحقق می‌پذیرد و کنش مرکزی تثبیت می‌شود.

## ۵. نتیجه

با بررسی و تحلیل نظام‌های معنایی دخیل در شکل‌گیری گفتمان، به این نتیجه رسیدیم که یک ساختار کنشی مرکزی وجود دارد که هر دو گروه کنشگران راهبرد خود را با توجه به آن شکل می‌دهند. این دو گروه یا در تعامل با آن هستند و از این رو از آن حمایت می‌کنند و یا در تقابل با آن قرار می‌گیرند و تلاش می‌کنند مانع تحقق آن شوند. این ساختار مرکزی بر گذر از وضعیت نابسامان به وضعیت بسامان استوار است و به صف‌آرایی و چالش میان دو گروه از کنشگران موافق یا مخالف این نظام منجر می‌شود. این دو گروه با نقش‌آفرینی خود و به‌یاری گفتمان‌های مختلف برنامه‌مداری، مجاب‌سازی، تنش و رخدادی، اپیزودهای اصلی و فرعی روایت را شکل می‌دهند. کنشگران موافق با استفاده از گفتمان مجاب‌سازی می‌کوشند به تحقق ساختار مرکزی کنشی کمک کنند؛ اما کنشگران مخالف با نوعی تخریب روایی در مقابل آن صف‌آرایی می‌کنند و مانع کنش می‌شوند. براساس این، پیوسته شاهد ورود هرکدام از کنشگران به ساحت کنشی دیگری و تسهیل فرایند کنشی و یا ایجاد مشکل در آن فرایند هستیم. حاصل این تعامل یا چالش، شکل‌گیری نظام کنشی تداخلی در گفتمان است. این مسئله حضور کنشگران را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن‌ها را در وضعیت‌های مختلف کنشی، تنش، ادراکی - حسی و رخدادی قرار می‌دهد. در نتیجه از سویی گروهی با ایجاد مانع در مسیر کنش، راهبرد تخریب کنشی را وجهه خود قرار می‌دهند و گروهی نیز با تمهید کنش، به تمدید کنش و توسعه تجربه مبادرت می‌ورزند. در نهایت نیز کنشگر قهرمان با تمهید کنش‌های خود به ارزش مورد نظرش دست می‌یابد.

## ۶. پی‌نوشت‌ها

1. Active discourse

2. Discourse

۳. پسری مشتزن نزد پدرش می‌رود و از او برای کسب روزی، اجازه سفر می‌خواهد. پدر با استناد به آموزه‌های فرهنگی مربوط به گفتمان جبرگرا و ذکر دلایلی، او را به قناعت‌ورزی فرامی‌خواند و به دلیل

نداشتن هنر و مهارتی جز زور بازو، او را از سفر بازمی‌دارد. اما پسر با استناد به همان آموزه‌های فرهنگی، پدر را به سفر مجاب می‌کند. پسر در ابتدای سفر با ملاحی روبه‌رو می‌شود که از بردن او به دلیل بی‌چیزی‌اش امتناع می‌کند و در برابر زاری او نرمشی از خود نشان نمی‌دهد. بالاخره پسر با توسل به فریب و با وعده دادن جامه‌اش به او، ملاح را وادار می‌کند که بپذیرد. ولی با ترفندی از او انتقام می‌گیرد و در دریا رهایش می‌کند. آب بدن بی‌رمق پسر را به ساحل می‌رساند. سرانجام وی به بیابانی می‌رسد و چون با التماس نمی‌تواند از آنان آبی بستاند، با آن‌ها درگیر می‌شود، اما تلاشش بی‌نتیجه می‌ماند و در زدوخورد با آن‌ها مجروح می‌شود. سپس در پی کاروانی به‌راه می‌افتد و چون کاروانیان را در معرض تهدید دزدان می‌بیند، به وعده دفاع در برابر دزدان، از آن‌ها غذا و آب می‌ستاند. کاروانیان با هشدارهای پیرمردی از اهالی کاروان، از ترس اینکه مبدا پسر با راهزنان شریک باشد، او را رها می‌کنند. جوان که راه به جایی نمی‌برد، دل به هلاک می‌سپارد. پس از مدتی شاهداده‌ای او را نجات می‌دهد و با کمک مالی به خانه‌اش بازمی‌گرداند. بحث پدر و پسر دوباره آغاز می‌شود و پسر شیرینی کمک شاهداده را به تمام تلخی‌هایی که دیده، ترجیح می‌دهد و بازهم از توجه به توصیه‌های پدر سر باز می‌زند (سعدی، ۱۳۸۹: ۱۱۹-۱۲۶).

4. Value object
5. Tension discourse
6. State
7. Intensive
8. Extensive
9. Perceptual sensory
10. Active agent
11. Decisive motivation
12. Intentionality
13. Consensual motive
14. Motivated programming
15. Cognitive
16. Active Anti-agent
17. Persuasion
18. Tentation

#### منابع

اخوت، احمد (۱۳۷۱). دستور زبان داستان. اصفهان: فردا.  
 بارت، رولان (۱۳۸۷). درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت. ترجمه محمد راغب. تهران: رخداد  
 نو.

- بهنام، مینا (۱۳۹۰). «بررسی تعامل دونظام روایی وگفتمانی در داستان رستم و اسفندیار، رویکرد نشانه‌معناشناختی». *جستارهای زبانی*. د ۲. ش ۴. صص ۱-۱۵.
- پارسا، سیداحمد و منصور رحیمی (۱۳۹۶). «بررسی نشانه معناشناختی داستان لیلی و مجنون برپایه تحلیل گفتمان». *فنون ادبی*. س ۹. ش ۱ (۱۸). صص ۱-۱۸.
- پرتوی‌راد، طیبه و مصطفی گرجی (۱۳۹۴). «تحلیل انتقادی شیوه روایت‌پردازی حکایتی از گلستان سعدی (جوان مشتزن)». *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*. س ۱۳. ش ۳۸. صص ۱۵۳-۱۷۲.
- خان‌بابازاده، کیومرث (۱۳۹۷). «بررسی نشانه‌معناشناسی خوان هشتم اخوان ثالث». *پژوهش‌های ادبی و بلاغی*. س ۶. ش ۳. صص ۸۳-۱۰۰.
- رحیمی، سیدمهدی و دیگران (۱۳۹۰). «نگاهی به چندصدایی سعدی در گلستان». *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*. س ۴. ش ۳ (۱۳). صص ۲۱-۳۵.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۹). *گلستان سعدی*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. ج ۹. تهران: خوارزمی.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸). «از نشانه ساختارگرا تا نشانه‌معناشناسی گفتمانی». *نقد ادبی*. س ۲. ش ۸. صص ۳۳-۵۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). *تجزیه و تحلیل نشانه‌معناشناختی گفتمان*. تهران: سمت.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). *مبانی معناشناسی نوین*. تهران: سمت.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵). *نشانه‌معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- شعیری، حمیدرضا و دیگران (۱۳۹۲). «تحلیل نشانه‌معناشناختی شعر باران». *ادب پژوهی*. س ۷. ش ۲۵. صص ۵۹-۸۹.
- صاحبی، سیامک و دیگران (۱۳۸۹). «بررسی نقد روایی گلستان براساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. س ۸. ش ۱۶. صص ۱۰۹-۱۳۳.
- عباسی، علی (۱۳۹۵). *نشانه‌معناشناسی روایی مکتب پاریس: جایگزینی نظریه ملدیتیه‌ها بر نظریه کنشگران: نظریه و عمل*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

فاضلی، مهیود و معصومه شیرین‌علیزاده کلور (۱۳۹۴). «بررسی نظام عاطفی گفتمان در شعر «سفر به خیر» شفيعی کدکنی با رویکرد نشانه-معناشناسی». *جستارهای زبانی*. د ۲. ش ۱ (۲۲). صص ۲۰۵-۲۲۸.

فلاح، ابراهیم و سجاد شفيع‌پور (۱۳۹۸). «تحلیل روایت موسی (ع) و سامری برپایه نشانه‌معناشناسی گفتمانی». *جستارهای زبانی*. د ۱۰. ش ۱ (۴۹). صص ۲۵-۵۰.

کنعانی، ابراهیم (۱۳۹۷). «نشانه‌معناشناسی نور در شعر سهراب سپهری». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. س ۱۰. ش ۱ (۱۸). صص ۱-۲۰.

لینت‌ولت، ژپ (۱۳۹۰). *رساله‌ای درباره گونه‌شناسی روایت، نقطه دید*. ترجمه علی عباسی و نصرت حجازی. تهران: علمی و فرهنگی.

مارتین، والاس (۱۳۹۱). *نظریه‌های روایت*. ترجمه محمد شهباز. تهران: هرمس.

معین، مرتضی‌بابک (۱۳۹۴). *معنا به مثابه تجربه زیسته: گذر از نشانه‌شناسی کلاسیک به نشانه‌شناسی با دورنمای پدیدارشناختی*. تهران: سخن.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۶). *ابعاد گم‌شده معنا در نشانه‌شناسی روایی کلاسیک؛ نظام معنایی تطبیقی یا رقص در تعامل*. تهران: علمی و فرهنگی.

نادری‌پور، منصور و محمدرضا نجاریان (۱۳۹۶). «تحلیل حکایت مشت‌زن گلستان سعدی بر اساس نظریه ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ». *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*. س ۸. ش ۲ (۲۸). صص ۱۴۱-۱۶۳.

نبی‌ثیان، پانته‌آ و حمیدرضا شعیری (۱۳۹۶). «تحلیل روایی فرایند تشخیص در چارچوب نشانه-معناشناسی گفتمانی: مطالعه موردی دسته‌گل اثر چوبک». *زبان‌پژوهی*. س ۹. ش ۲۵. صص ۲۵-۵۸.

Abbasi, A. (2016). *Narrative Semiotics of Paris School* (in Farsi). Tehran: Shahid Beheshti.

Barthes, R. (2008). *Introduction to the Structural Analysis of the Narratives* (in Farsi). Translated by Mohammad Ragheb. Tehran: Rākhdad-e nāw.

Behnam, M. (2011). "Study of Narrative and Discursive Interaction in The Rostam and Esfandyar Fiction Using Semio-semantic Approach" (in Farsi). *Language Related Research*. Vol. 2. No. 4. pp. 1-15.

- Fallah, E., & Shafipor, S. (2019). "Analyzing Moses and Samiri's Narrative—A Semiotic Approach" (in Farsi). *Language Related Research*. Vol. 10. No. 1. pp. 25- 50.
- Fazeli, M., & Alizadeh, Sh. (2015). "The Study of Emotional System in the Discourse of Safar Be Kheir (Have a Safe Journey) Poem by Shafeei Kadkani in Semeio-semantics Approach" (in Farsi). *Language Related Research*. Vol. 6. No. 1(22). pp. 205- 228.
- Fontanille, J. (1998). *The Semiotics of discourse*. Translated by Heidi Bostic. New York: Peter Lang.
- Kanani, E. (2018). "The Semiotics of the word 'Light' in Sohrab Sepehri's Poem" (in Farsi). *Journal of Linguistics and Khorāsān Dialects*. Vol. 10. No. 18. pp. 1-20.
- Khanbabazade, K. (2018). "Analysing semiology khane hashtom akhavane sales" (in Farsi). *Quarterly Journal of Literary and Rhetorical Research*. Vol. 6. No. 3 (23). pp. 83- 100.
- Lintvelt, J. (2011). *A Dissertation on Narrative Typology - Point of View* (in Farsi). Translation by Ali Abbasi and Nusra Hijazi. Tehran: Elmi Va Farhangi.
- Martin, W. (2012). *Narrative Theories* (in Farsi). Translated by Mohammad Shahba. Tehran: Hermes.
- Moeen, M. B. (2015). *Meaning as lived experience: the transition from classical semiotics to semiotics with a phenomenological perspective* (in Farsi). Tehran: Sokhan.
- \_\_\_\_\_ (2017). *Dimensions Missing Meaning in Semantics of a Classical Narrative* (in Farsi). Tehran: Elmi and Farhangi.
- Nabian, P., & Shairi, H. R. (2016). "Discursive-semiotics Criticism of Personification as a Process in Literary Discourse: A Case Study of "the Mouse" by Choobak" (in Farsi). *Language Research*. Vol. 9. No. 25. pp. 25- 58.
- Naderipoor, M., & Najarian, M. R. (2017). "Analysis of Golestan Saadi's "Mūštzan" story based on Vladimir Propp's typological theory" (in Farsi). *Literary Criticism and Stylistics research*. Vol. 8. No. 2(28). pp. 141- 163.
- Okhovat, A. (1992). *Grammar of the Story* (in Farsi), Isfahan: Farda.
- Parsa S. A. & Rahimi, M. (2017). "Semiotic study of Jami's Layla and Majnun story on the basis of discourse analysis" (in Farsi). *Literary Arts*. Vol. 9. No. 18. pp. 1-18.
- Partovi Rad, T., & Gorji, M. (2015). "A Critical Review and Analysis of the Narrative Technique in a Story of the Golestan of Saadi" (in Farsi).

*Research in Persian Language & Literature*. Vol. 13. No. 38. pp. 153-172.

Rahimi, S. M., et al. (2010). "A look at the polyphony of Saadi in Golestan" (in Farsi). *Journal of the stylistic of Persian poem and prose (Bahār-e Adab)*. Vol. 4. No. 3 (13). pp. 21-35.

Saadi, M. I. A. (2010). *Golestan Saadi* (in Farsi). Correction and explanation by G. Yousefi. Tehran: Khārazmi.

Sahebi, S., et al. (2010). "A Critical Study of the Validity of Gulestan Based on the Theory of Critical Discourse Analysis" (in Farsi). *Research in Persian Language & Literature*. Vol. 8. No. 16. pp. 109- 133.

Shairi, H. R. (2006). *Analysis of Semiotics Discourse* (in Farsi). Tehran: SAMT.

\_\_\_\_\_ (2010). "Passing from a predetermined relationship of signifier and signified to a processional discursive meaning" (in Farsi). *Literary Criticism*. Vol. 2. No. 8. pp. 33-51.

\_\_\_\_\_ (2012). *Basics of modern semantics* (in Farsi). Tehran: SAMT.

\_\_\_\_\_ (2016). *Semiotics of literature: Theory and Method of Literary Discourse Analysis* (in Farsi). Tehran: Tarbiyat Modarres publication.

Shairi, H. R., et al. (2014). "A Semio-Semantic Analysis of the Poem "Rain" (in Farsi). *Adab Pazhuhi*. Vol. 7. No. 25. pp. 59-89.